

هم "شارلی" هستم، و هم شارلی نیستم!

برای واکاوی کامل بحث ترور شرم آور دوازه انسان بدست دو برادر متعصب مسلمان بنام های شریف و سعید کواشی و یک همفکر دیگر شان به تاریخ 7 ماه جنوری همین سال در فرانسه، به نظر من لازم است همه انسان ها بنوبه خود پیرامون پنج نکته بسیار ضروری تعمق و تدقیق نمایند. این پنج نکته عبارتند از:

- 1- احترامی بی قید و شرط و بدون محدودیت به آزادی های مندرج در منشور حقوق بشر، بخصوص آزادی بیان؛
- 2- خود داری از توهین به دیگران به نام آزادی بیان؛
- 3- دآوری عاری از غرض، و بر پایه واقعیت ها؛
- 4- احترام متقابل به فرهنگ ها؛ و بالاخره،
- 5- نفی قتل انسان.

آزادی بیان در هیچ صورت و تحت هیچ نام و عنوانی نباید محدود گردد. این مفکوره تقریباً در سراسر جهان مورد تأیید انسان های آزاداندیش، با معرفت، تجدد طلب، طرفدار حقوق بشر و معتقد به دموکراسی قرار دارد؛ اما در عمل با تأسف در بسا زمینه ها این مفکوره حتی از جانب سرسخت ترین طرفداران آن که بیشتر شان در جوامع غربی زندگی می کنند و غالباً در رأس قدرت های سیاسی قرار دارند، جوامعی که بستر پیدایش این اعتقاد والا بوده اند، جدی گرفته نمی شود. بطور مثال آقای "یولیان آسانگ"، مؤسس "ویکی لیکس" بخاطر افشای اسنادی که در رابطه به جنگ افغانستان و عراق و برخورد وحشیانه و دور از کرامت انسانی عساکر امریکائی در این دو کشور، و برخی مطالب دیگر، همین اکنون از ترس جان، خلاف میل، سال ها را مانند یک زندانی در یک اتاق در سفارت اکوادور در لندن، باید زندانی باشد؟

سؤال اینجاست که وقتی آزادی بیان به عنوان یک اصل معتبر و ضروری پنداشته می شود؛ وقتی آزادی بیان یکی از اصول غیرقابل اغماض جامعه بشری شناخته شده است، چرا باید میان این بیان و بیان کسانی که در فرانسه در هفتم جنوری کشته شدند، فرق قائل شد. اگر بد اند، باید هر دو بد باشند؛ و اگر نیک اند، باید هر دو نیک باشند. چه فرقی بین بیان، یعنی شرح دادن، وجود دارد؟

همچنین، چرا، مثلاً، صحبت در مورد "هولوکاست" از جانب دولت های که خود را حامی آزادی بیان و سائر آزادی ها معرفی می کنند، غیرقانونی اعلام می گردد؟ یا تنها به کسانی اجازه داده می شود که مطابق پالیسی دولت های غربی در خصوص هولوکاست حرف میزنند. و چرا برای دیگرانی که نظر دیگری دارند، حال درست یا نادرست، ولی قصد تخریب و بدگوئی و بهتان ندارند و با احدی هم دشمن نیستند، اجازه داده نمی شود که از این آزادی، که نعمتی است برای انسان ها، استفاده کنند؟

نگارنده به وجود هولوکاست به عنوان شرمناکترین کاری که بشر متمدن در طول تاریخ حیاتش توانسته انجام بدهد، باور دارم؛ همچنان به زشتی آن، ولی محدودیت آزادی بیان در

این مورد را بخاطر ارزش و تقدس آزادی بیان امری می دانم که در قالب تعریف آزادی بیان نمی گنجد!

در کشور ما هم، در قانون اساسی، دولت خود را ملزم به احترام همه آزادی های مندرج در اعلامیه حقوق بشر می خواند، اما در عمل "عبدالرحمن ها" و "مهدوی" از ترس جان مجبور به ترک افغانستان می شوند! کدام یک از این مثال ها با آزادی بیان مطابقت دارند؟ تفاوت میان آن مسلمان متعصبی که حق انتقاد از اسلام یا از پیامبر و... را با تهدید و تخویف، یا با بستن و کشتن، از منتقدین سلب می کند، یا می خواهد سلب کند؛ خواه افراد یا دولت های، مانند دولت ایران و عربستان سعودی و... یا گروه های، مانند داعش و القاعده و جیش و نصره و طالب و...، با عمل دولت های مانند افغانستان و امریکا و آلمان در چیست؟!

با ذکر دو یا سه دلیل و مثال، صاحب این قلم به این اعتقاد است که وقتی از آزادی بیان سخن میزنیم، یا آن را به عنوان مقدس ترین اصل می پذیریم، باید هر محدودیتی را از سر راه آن دور کنیم و بگذاریم که مردم حرف دل شان را بزنند و انتقاد کنند؛ حرف دل شان را بزنند و انتقاد کنند؛ نه اینکه لجن مالی و توهین کنند!

اهانت یا توهین کردن به دیگران از نظر حقوقی جرم پنداشته می شود. مرز و حدود توهین در قوانین تعیین شده است. بسیاری از قوانین امروز در جهان بر خاسته از شرع و عرف، یعنی مجموعه از رسوم، باورها و رفتارهایی است که منشأ آن ها رفتارها و پندار های افرادی است که در یک جامعه زندگی می کنند. امروز جهان به مثابه یک جامعه است متشکل از تقریباً دو صد جامعه کوچک و بزرگ؛ بناءً لازم است در این جامعه بزرگ هم پندارها، رفتارها و باورهای همه تا زمانی که این باورها و رفتارها و پندارها سبب اختلال یکی یا کل این جامعه بزرگ نمی گردد، احترام شود. هندوان گاو و سنگ و میمون و... را می پرستند، بگذارید کار شان را بکنند و به همین کار خوش باشند! مسلمانان هم کسی را بنام "محمد" پیشوای دینی خود می دانند، بگذارید کار خود را بکنند و به همین کار خوش باشند!

کار یک فرد یا یک دسته را به حساب همه انسان ها گرفتن عملی است به تمام معنی ناروا. در فرانسه، در همین حادثه ناگواری که منتج به کشته شده دوازده نفر و زخمی شدن بیشتر از بیست نفر شد، شخصی که عین باور دینی سه فردی که مؤجد آن حادثه تلخ شدند، لاسانا باثیلی، کاری کرد که او را، گذشته از این که شناسنامه فرانسوی دادند، "قهرمان فرانسه" لقب دادند!

این انسان، و سه نفر تروریستی که به قتل دوازده انسان و زخمی ساختن تعداد زیادی دست یازیدند، از یک منبع فکری - دینی تغذیه می شوند. هر چهار تای آن ها مسلمان بودند! سه تا کور مغز، وحشی، تاریک اندیش، متعصب و آدمکش؛ یکی از خود گذر که جان خود را به خطر می اندازد تا جان تقریباً 15 انسان را نجات بدهد!

نوشته زیر، به زبان آلمانی، در انترنت به نظرم خورد و من ترجمه آن را خدمت خوانندگانی که به زبان آلمانی آشنائی ندارند به تعقیب این نوشته تقدیم خوانندگان عزیز مینمایم:

Er soll bis zu 15 Menschen das Leben gerettet haben: Lassana Bathily hat während der Geiselnahme in Paris anscheinend mehrere Menschen

in einer Kühlkammer versteckt. Frankreichs Präsident Hollande und Israels Premier Netanyahu bedankten sich bei ihm

ترجمه:

"او باید جان تا پانزده نفر را نجات داده باشد. لاسانا باتیلی در جریان گروگان گیری در پاریس ظاهراً تعداد زیادی از انسان ها را در یک سردخانه پنهان نموده است. رئیس جمهور فرانسه، هولانده و نخست وزیر اسرائیل، نتانیا هو، از او تشکر نمودند." ببینید، به آن هائی می گویم که همه را در یک ظرف می اندازند، یا آنانی که بدون پرداختن به باریکی های قضایا حکم صادر می کنند و این یا آن را محکوم می نمایند، که هر چهار این انسان ها، هم تروریستان، و هم آقای باتیلی، مسلمان هستند! یکی آنگونه عمل می کند و دیگری این گونه؛ پس داوری ما نباید از روی تعصب و مانند چوپان های بیسواد و بی فرهنگ، یا آنانی که نه تر می بینند و نه خشک و همه را یکجا می سوزانند، باشد. چنین کار، کار مردمانی با فرهنگ و متمدن و با علم و دانش و تجربه نیست! ما زمانی پادشاهی داشتیم بی نهایت ظالم که بخاطر جرم یک نفر همه فامیل او را مورد تعقیب و شکنجه و آزار قرار می داد - و در بعضی موارد می کشت! در اروپای قرون وسطی هم چنین پادشاهانی کم نبوده اند؛ که امروز بنام نیک یاد نمی شوند. ما، امروز، این عمل آن ها را تقبیح می کنیم، اما خود ما به گونه دیگری به همان کاری دست می زنیم که آن ها دست میزدند! قابل تعجب نیست؟!

یکی از این دو کار، کار سه نفر تروریست، کاملاً ناشائسته بود، قابل تقبیح؛ و کار دیگر، کار آقای باتیلی، کاملاً انسانی و نیک و طرف تأئید؛ هر دو به یک دین تعلق دارند! در اروپا و امریکا و آسیا و افریقا، در گذشته، و همین اکنون، هزاران انسان بنام دین کشته شده اند و کشته می شوند، اما یک انسانی از جوامع همین انسان های آدمکش، که بنام دین هم در گذشته و هم امروز دست های شان تا شانه در خون انسان ها غرق است، نگفت که دین این، یا دین آن، دین ترور و آدم کشی و تعصب و... است. بتاریخ مراجعه کنید! یقین دارم که داستان پیروان هیچ دینی را نمی توانید صد در صد از خون پاک بیابید!

دین و اعتقاد مردم را بگذارید! کسی را که مرتکب گناه می شود، فرد و گروه را، متهم و محکوم کنید؛ تر و خشک را نسوزانید! امروز در جهان بیشتر از یک میلیارد مسلمان زندگی می کنند! همه آن ها تروریست نیستند!

روزی پیر مردی در جایی به من گفت که یک جوان خارجی کیف پول او را دزدیده بود. چون بوضوح فهمیده می شد که، با پیروی از روح بیمارش، این حرف را برای آنکه مرا به گونه ای توهین کرده باشد، به من گفت؛ من هم با نرمی به جوابش گفتم:

"هیتر، به حواله تاریخ، جرائم و جنایات عظیمی را مرتکب شده است، آیا من یا هر کسی دیگری، حق داریم که تمام مردم آلمان را مجرم و جنایت کار و هیتر خطاب کنیم؟! همین یک جمله، تنها همین یک جمله، برای این مرد فرتوت و کم عقل کافی بود که دهنش را ببندد و پی کارش برود!

حال من همین سؤال را از تمام آنهایی می کنم که همه مسلمانان را، خوب و بد را، در یک ظرف می اندازند؛ و با داوری یکسانی تروریست می خوانند و محکوم می کنند.

آنانی را که در میان مسلمانان، تروریست، متعصب و یا مشکل آفرین هستند، فرض کنیم پنجاه هزار انسان تروریست و متعصب که غالب شان جوانان کم عقل یا مردمان نادار و بینوائی هستند که برای چند قرآن حاضر شده اند در خدمت سیاه کارترین انسان ها درآیند، وقتی با مجموع مسلمانان جهان، چیزی بیشتر از یک میلیارد نفر، مقایسه کنیم، نتیجه ای که به دست می آید، از لحاظ فیصدی، شاید اصلاً به حساب هم نیایند.

آیا عاقلانه و شریفانه است که بیشتر از یک میلیارد انسان را بخاطر پنجاه هزار انسان تحقیر و توهین کنیم؟! بخاطر پنجاه هزار مسلمانی افراطی که اگر نیک دیده شود، مخلوق و ابزار دست خود کشور های غربی و کشورهای اسلامی همپیمان غرب، مثل پاکستان و عربستان - برای پیشبرد مقاصد سیاسی و در نهایت برای پیشبرد مقاصد امنیتی و اقتصادی شان - هستند؟!

اکثریت مسلمانان، طوری که همه می دانیم، مسلمان سنتی هستند که از قرن ها بدینسو در همه زمین ها و همیشه برخوردار منفعلا نه ای داشته اند. همواره در پی تحولات، ارچند با کندی، روان بوده اند و هیچ گاهی قصد شکل دادن جامعه خویش و رسیدن به قدرت سیاسی را نداشته و مشکلی نیافریده اند.

این ها قرن ها در جوامع سنتی زیسته و از نظام های محافظه کار هم اطاعت نموده اند و هم آن ها را حمایت می کرده اند. زندگی و جامعه را همانگونه که بوده پذیرفته اند؛ نه به سود کسی کار داشته اند و نه به ضرر کسی!

تمام القاعده و طالب و النصر و جیش و داعش و... را جمع و تفریق کنید؛ تعداد آن به پنجاه هزار انسانی که مانند شریف و سعید برای کشتن انسان کمر بسته باشند، نمیرسد! آیا بخاطر پنجاه هزار انسان کودن حق داریم، به عنوان انسان های عاقل و بالغ و دارای تحصیل و فهم و دانش و منطق، انسان هائی که از مدنیت و قانون و قانونیت سخن می زنیم، یک میلیارد انسان بی گناه را قاتل و آدمکش و یاغی و باغی و این و آن بنامیم و به باورهای شان توهین کنیم؟!

کاری که امروز در کشور های غربی می شود، از تعصب نوع دیگری برمیخیزد که ذهنیت های غربیان را انباشته است. تعصب، تعصب است. هیچ فرقی در ماهیت تعصب وجود ندارد. تنها کیفیت، نوع و اندازه آن فرق می کند. یکی کارتونی می کشد و به دیگری، باوجودی که میفهمد که سبب اذیت و آزار و رنجش وی می گردد، از روی تعصب و دلچرکی، به خاطر رسیدن به هدفی مادی، توهین می کند؛ و دیگری با ماشیندار می آید و با وحشی گری تمام هر قدر انسان را که دم رویش آید می کشد!

بالاخره این مسابقه دیوانگی به کجا خواهد رسید؟ کی باید، برای پایان دادن این چرخ نکوهیده و دواری که تنها از بیماری روانی برخی از انسان ها منشأ میگیرد، از این کار نامعقول و غیرمنطقی، باید سرعقل بیاید و این چرخه را بشکند؟ عاقل یا دیوانه؟ یا اصلاً عاقلی در این میان پیدا می شود؟!

به نظر من دنیا باید بیاموزد که یگانه راه برای زیستن در صلح و صفأ و آرامش و امنیت، احترام گذاشتن در عمل به دیگران است. آره، احترام کن، که احترام شوی! بپذیر، که بپذیرفته شوی! به ما چه که مردم سنگ، آفتاب، گاو و یا انسان مرده و زنده را، خوب یا خراب، می پرستند؟

مجاهد افغان را امریکا و انگلیس و عربستان و پاکستان و همپیمانان آن ها بوجود آوردند؛ نه برای ترور غربی ها، بلکه برای قائم کردن سلطه پاکستان در افغانستان و پیشبرد اهداف خود.

از بطن مجاهد، طالب و القاعده بر آمد و از بطن طالب و القاعده امروز داعش زاده شد! غربی ها بجای اینکه امروز یخن خدا یا پیامبر اسلام را می گیرند، باید یخه دولت های خود را بگیرند که این مخلوقات آدمخوار را یکی پی دیگری خلق کرده اند؛ و از دولت های خود بخواهند که جداً در نابودی این هیولا های بی سر و بی پا اقدام کنند.

امریکا کم و بیش 13 سال را در افغانستان بنام مبارزه با تروریزم سپری کرد. بیشتر از هزار میلیارد دالر را بنام مبارزه با تروریزم مصرف کرد و ده ها هزار انسان، امریکائی و فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و استرالیائی و... را به کشتن داد، تنها ده هزار افغان غیر نظامی، بیشترشان کودکان، در خود افغانستان کشته شدند، اما طالب و تروریزم هنوز هم وجود و حیات دارد. چرا؟ آیا همه آن چهل یا پنجاه کشوری که در امر مبارزه با طالب امریکا را همراهی کردند، توان این را نداشتند که طالب و القاعده را نابود کنند؟ چرا نکردند؟؟

جمعه گذشته یک جوان بلوگر 31 ساله ای دارای زن و سه کودک، بعد از خوردن 50 شلاق در عربستان سعودی، درحالت کوما رفت. امروز جمعه قرار است این جوان بازم 50 شلاق بخورد. او باید در کل 1000 شلاق، به دفعات و تدریج، زده شود. **گناه این جوان این است که گفته است همه انسان ها برابر هستند!** این سخن در نظر مقامات دولتی عربستان گناه شمرده می شود؛ زیرا این ها حاضر نیستند یک غیر مسلمان را برابر با یک مسلمان بدانند.

پدران پادشاه موجود عربستان سعودی را کی ها به پادشاهی رساندند؟ انگلیس! و کدام کشور ها از این خاندان، با چنین طرز تفکری، حمایت می کنند و آن ها را بر سر قدرت حفظ کرده اند؟ تمام کشورهای غربی و در رأس آن ها امریکا!

همینطور لانه تروریزم و تروریزم پروری، یعنی پاکستان را انگلیس بوجود آورد و تا امروز مورد حمایت انگلیس و همپیمانان غربی وی، بخصوص امریکا قرار دارد. هزار ها تروریست، مانند بن لادن همین اکنون در پاکستان بسر میبرند و... هیچ بعید نیست که سه نفری که حادثه پاریس را سبب شدند هم در ارتباط با همین دو کشور یا ایادی های آن ها نبوده باشند!! همچنین سقوط مصدق، سقوط شاه و آمدن حکومت اسلامی در ایران؛ همه در اثر توطئه غرب، در رأس آن امریکا، رفتند و آمدند و...!

انسان هائی را که در فرانسه به تاریخ 7 جنوری کشته شدند، دین و مذهب و ایدئولوژی نکشته است. این ها قربانی سیاست های دولت های غربی و سوجدجوی خویشت شده اند!

توقع من این است که داوری های ما نباید از روی سطحی نگری و تعصب باشد. اولاً هیچ کس اجازه ندارد بنام آزادی بیان به حداقل یک میلیارد انسان توهین کند. ما حق نداریم کار یک فرد، یک گروه یا چند سیاستمدار را، در عربستان یا در پاکستان، که این ها هم در ارتباط تنگاتنگ با غرب هستند، به عنوان کار یک میلیارد انسان به حساب بیاوریم. چنین قضاوتی کاملاً غیرمنصفانه و دور از شأن یک انسان فهیم و عاقل و بافرهنگ و متمدن است. ثانیاً راه حل این گونه اعمال وحشیانه در قدم اول وارد کردن فشار بر دولت های غریبست. دولت ها، چه غربی و چه همپیمانان منطقوی آن ها، همانگونه که منابع و ذرائع

تروریست پروری ها را بوجود آورده اند، باید از طریق فشار عمومی مجبور ساخته شوند که آن ها را از بین ببرند. داعش امروز تنها غرب را تهدید نمی کند، تنها غربی ها را نمی کشد؛ آن ها تا حال هزار ها همکیش خود را هم به قتل رسانیده اند. آیا این ها بدون موافقت ترکیه و عربستان و اردن و اسرائیل و امریکا می توانستند عرض وجود کنند؟ چرا به هوش نمیائید؟؟ ثالثاً آرامش جهان در گرو همزیستی مشترک تمام ملت ها و تمام مذاهب و مردم است. این کار، تکرار می کنم، این کار تنها از طریق احترام گذاشتن به یک دیگر ممکن است و بس.

تعصب انسان را بجائی نمی رساند. تعصب همواره هر کاری را خرابتر کرده است. ما ندیده ایم که یکی از این روزنامه ها در اروپا روزی کارتونی از گاوی، بتی، سنگی، آفتابی یا خدا و پیامبر هندی یا چینی یا یکی از خدایان یکی از مذاهب دیگری را کشیده باشند؛ نمی گویم بکشید، یا چرا نکشیده اید؛ اما چرا همیشه از پیامبر اسلام؟ آن فلسطینی که قلب کودک اش را که به دست یک سرباز اسرائیلی کشته شده بود، برای معالجه یک کودک بیمار اسرائیلی میدهد، در دین همین پیامبر بود. تفکیک این مرد و باتیلی از شریف و سعید وظیفه ای است اخلاقی و شریفانه و انسانی! تمدن، تنها داشتن خانه ها و اپارتمان های بلند یا تخنیک پیشرفته و داشتن سلاح ها برای تخریب جمعی نیست، بلکه دریافتن انسان است و دریافتن حقیقت است!

می گویند: آزادی بیان است. آیا شما بنام آزادی بیان حق دارید راجع به هلوکاست خلاف آنچه دولت های غربی می گویند، چیزی بگوئید یا بنویسید؟ اگر در اینجا برای آزادی بیان، به هر دلیلی که است، محدودیت باید وجود داشته باشد، باید در موارد خاص و استثنائی دیگر هم محدودیت های وضع شود! چه نقصی دارد، اگر ما با این کار، بنام انسان های فهمیده، در راستای نزدیک ساختن مردمان دارای فرهنگ های گونه گون، بجای ماندن آن ها از یکدیگر، پیش قدم شویم؟؟

با همه این حرف ها، قتل و کشتار را به هر نام و به هر بهانه ای که باشد، نگارنده باتمام قوت تقبیح و محکوم می کند و آن را یک عمل زشت، غیرانسانی و نابخشودنی می داند. برای آنانی که در حادثه 7 جنوری در فرانسه کشته شده اند دعا می کنم. برای خانواده های شان و برای همه ملت فرانسه و همه مردم انسان، باعاطفه و درست اندیش جهان صبر جمیل می خواهم و برای دیگران، هم برای آنانی که کاریکاتور می کشند و هم برای آنانی که این کار را بهانه قرار داده دست به کشتن این دوازه نفر یا انسان های دیگر می زنند و هم برای آنهاییکه قصد ترویج اسلام هراسی را در کشورهای شان دارند تا از این طریق به مقاصد چرکین مادی و سیاسی خویش برسند، از خدا، اگر خدائی است، عقل سالم میخواهم که چنین حادثه خونین و متأثر کننده بار دیگر رخ ندهد!!

در اخیر این نکته را قابل ذکر می دانم که موقف من در رابطه با دین برای همه معلوم است، پس این نوشته نباید به عنوان دفاع از دین و دینداران تلقی گردد! یگانه هدف رفع وضعیت مشوش کننده بوجود آمده کنونی، و دفاع راستین از آزادی بیان است!